



«شما خود تان بهترین شناخت را از طفل خود دارید» - درسی که من به سختی آموختم

من قصد نداشتم تبدیل به «آن مادر» شوم. آن کسی که همیشه در حال پیگیری است. آن کسی که متخصصان را زیر سوال می برد. آن کسی که «او خوب است» را به عنوان جواب کامل قبول نمیکند. اما وقتی پای طفل تان در میان باشد، تبدیل به کسی میشوید که هرگز تصورش را نمیکردید—زیرا «باید اینگونه باشید».

پسرم در هفته 28 بارداری به دنیا آمد. خیلی خرد، آسیبپذیر، و با این حال، از همان ابتدا پرتلاش بود. ما ماهها را در بخش مراقبتهای ویژه نوزادان (NICU) اسپری کردیم، نسبت به چشمان او بیشتر به مانیتورها نگاه می کردیم. پس وقتی بالاخره او را به خانه آوردیم، به هر لحظه با او متصل شدیم مثلی که معجزهای رخ داده بود. و واقعاً آنها—معجزات «او» بودند.

اما چیزی در درونم همیشه احساس میکرد که همه چیز طوریکه باید باشد، نیست. با گذشت ماهها، شروع به مشاهده تأخیرها کردم—او مانند سایر نوزادان صدا نمیکشید، وقتی همسالانش شروع به خزیدن کرده بودند، او هنوز نمیتوانست بدون کمک بنشیند، و تماس چشمیاش بسیار کوتاه و ناپایدار بود. هر نشانه سرخی که بروز میکرد، با همان عبارت مواجه میشد: «او برای یک نوزاد 28 هفتهای خیلی خوب پیش می رود.»

در ابتدا، آن را پذیرفتم. مطمئناً، او کمی از دیگران پسمان خواهد بود. به خودم گفتم صبور باشم، مقایسه کردن را متوقف کنم. اما در درونم، نگرانی بیشتر و بیشتر میشد.

شروع به نوت گرفتن—ویدیوها، عکسها، جدول های زمانی کردم. آنها را به ملاقاتهای منظم متخصص اطفال بردم. نگرانیهایم را ابتدا با تردید، اما هر بار بلندتر بیان کردم.

بیش از یکبار نادیده گرفته شدم.

«او به زودی خود را می رساند.»

«پسرها کندتر پیشرفت میکنند.»

«شما بیش از حد به این موضوع فکر میکنید.»

«بعضی از مادرها فقط به دنبال یک تشخیص هستند تا به حمایت مالی دسترسی پیدا کنند.»

این آخرین جمله خیلی آزاردهنده بود.

من به دنبال پول نبودم—من به دنبال «جوابها» بودم. برای راهنمایی. برای کسی که بگوید، «بله، من همان چیزی که تو میبینی، را میبینم. بیایید بیشتر به این موضوع بپردازیم.» اما هیچوقت به این موضوع پرداخته نشد. حداقل در ابتدا نشد.

در نهایت، به نقطهای رسیدم که دیگر نتوانستم تحمل کنم. شروع به گرفتن نظرهای دوم کردم. من ساعات زیادی را صرف مطالعه تحقیقات رشد کردم تا جایی که چشمانم تار شد. نه به این خاطر که به داکتران اعتماد نداشتم—بلکه چون به نظر میرسید که آنها به «من» اعتماد ندارند.

بالاخره، بعد از نزدیک به دو سال تلاش و اولین تشنج صرع او، اولین تشخیص را دریافت کردیم: تاخیر رشد عمومی، فلج مغزی و صرع. این تشخیص ها تمام سوالها را جواب نداد، اما یک چارچوب به ما فراهم ساخت. و با آن، پیشگیری زودهنگام، درمانها و نوع حمایتی که من مدتها بود درخواست میکردم، شروع شد.

یادم هست که اولین روز با متخصص اطفال جدید پسرم گریه کردم—نه به خاطر تشخیص، بلکه به این خاطر که بالاخره کسی او را «دید». او «ما» را دید و به من گفت که حالا میتوانم به عنوان یک مادر از پسرم مراقبت کنم، و خودش مسئول هماهنگی امور طبی خواهد بود.

حالا، سالها بعد، او در راه خود و به شیوه‌های زیبا و منحصر به فردش در حال پیشرفت است. او هنوز با چالشهایی روبه‌رو است، اما پیشرفتی کرده که هیچکس انتظارش را نداشت. و در تمام این مدت، یک چیز را بیشتر از همه چیز یاد گرفتم:

« شما بهترین شناخت را از طفل خود دارید.»

این عبارت قبلاً مثل یک جمله بیارزش به نظر میرسید. اما حالا، من آن را مثل یک سپر نگه میدارم. هیچ کس بیشتر از شما با طفل تان وقت سپری نمیکند. هیچکس چیزی را که خود شما هر روز میبینید، نمیبیند. غرایز شما «واقعی» و «معتبر» هستند.

اگر شما والدینی هستید که این متن را میخوانید و احساس میکنید که در خلاء فریاد میزنید، بگذارید من صدایی باشم که آن را دوباره منعکس می‌کنم: «ادامه بدهید.» به خودتان اعتماد کنید. از سوال پرسیدن نترسید. از پافشاری کردن نترسید. شما سختگیر نیستید—شما «فداکار» هستید.

و خطاب به متخصصان: لطفاً گوش دهید. لطفاً به مادران، پدران و مراقبانی که نه با هیجان، بلکه با قلبشان به سراغ شما می‌آیند، اعتماد کنید. ما دنبال برچسب گذاری یا اوراق معلوماتی نیستیم. ما تلاش میکنیم تا به اطفال مان بهترین فرصت ممکن را برای زندگی‌ای که شایسته آن هستند، فراهم کنیم.

مدت زیادی طول کشید تا دوباره اعتماد به نفسم را به دست بیاورم. کاش زودتر انجامش داده بودم. اما حالا من حرفم را میزنم—نه فقط از طرف پسرم، بلکه از طرف هر پدر و مادری که هنوز دنبال کسی میگردد که به حرفهایش گوش دهد.

و به شما، که این متن را با نگرانی در سینه و سوالاتی در قلبتان میخوانید:

شما تصورش را نمیکنید.

شما تنها نیستید.

شما بهترین شناخت را از طفل خود دارید.

به آن پایبند باشید. این از هر چیزی دیگری مهمتر است.

اثری از کلیر (Clare)، مادری که حاضر نشد ساکت شود